

اعاده دادرسی کیفری از منظر فقه اهلیت(ع) فقه حنفی و حقوق افغانستان

□ محمد جان مدقق *

چکیده

اعاده دادرسی یکی از طرق فوق العاده شکایت از احکام قطعی دادگاه ها می باشد که در فقه و قانون آیین دادرسی کیفری برای اصحاب دعوا به رسمیت شناخته شده است. این در حال است که فقه شیعه با حرمت نقض حکم قاضی، و در حقوق با جواز آنچه اعتبار امر مختوم نامیده می شود مواجه هستیم، نحوه برخورد فقه با این ضابطه مهم برای تامین عدالت و چگونگی حل تعارض آن با قاعده امر مختوم پرسش است که این تحقیق به دنبال حل آن می باشد.

این مقاله درصدد بررسی تطبیقی اعاده دادرسی و حل مشکلات فقهی موضوع می باشد که به صورت کتابخانه تحقیق گردیده است. برای تعیین جایگاه فقهی و حقوقی اعاده دادرسی ضمن تطبیق موارد آن در قانون با فقه و تعیین موارد دیگر در فقه این نتیجه حاصل می شود که اعاده دادرسی با قاعده امر مختوم کیفری تداخل و مغایرتی ندارد و جهات اعاده دادرسی در فقه منحصر به مواردی نیست که در قانون ایران و افغانستان پیش بینی شده است، بلکه مانند دیگر طرق تجدید نظر خواهی، آیین و تشریفاتمانند پرداخت هزینه دادرسی و تقدیم دادخواست و اثر تعلیقی و انتقالی دارد.

کلید واژه ها: اعاده دادرسی، حکم، تجدید نظر، وخواهی، فرجام خواهی، پژوهش خواهی و اعتراض.

* دانشجوی ارشد فقه و حقوق قضایی مجتمع عالی فقه جامعة المصطفی ﷺ العالمية.

مقدمه:

فصل خصومت و احقاق حق از مهم ترین وظایف و کارکردهای حکومتی به شمار میرود. قوانین ماهوی و شکلی دویال حکومت برای نیل به این مهم هستند. قوانین شکلی یا آیین دادرسی، نحوه و چگونگی اجرای قوانین را بیان می کنند. فقهاء نیز قوانین و مقررات دادرسی را در کتاب قضا بیان کرده اند. آیین دادرسی از تأسیسات و نهاد های گوناگونی تشکیل یافته است. یکی از این نهاد های مهم که در تأمین عدالت و احقاق حقوق افراد جامعه نقش بسزای دارد، نهاد اعاده دادرسی از آرای قضایی است. که در این مقاله مورد بررسی قرار می گیرد.

مطلب اول: مفاهیم و کلیات

۱) مفاهیم

الف) اعاده داد رسی در لغت

اعاده دادرسی در لغت یک عبارت دو ترکیبی است، از دو کلمه به معنی «بازگفتن» دو باره گفتن، بازگرداندن (معین، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۰۱) و دادرسی به معنایی به داد مظلوم رسیدن، رسیدگی به داد خواهی دادخواه (معین، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۳۷۸) و محاکمه ترکیب یافته است، بر این اساس اعاده دادرسی به معنی دوباره انجام دادن و تجدید کردن دادرسی میباشد.

ب) اعاده دادرسی در اصطلاح حقوق

در اصطلاح حقوقی هر تجدید دادرسی را اعاده دادرسی نمیگویند، بلکه اعاده دادرسی نوع خاص باز دادرسی مجدد است که با شرایط ویژه انجام پذیرد با این ترتیب باید گفت: مفهوم لغوی اعاده دادرسی از مفهوم حقوقی آن دور نیفتاده است. در تعریف اعاده دادرسی آمده است: اعاده دادرسی عبارت است از رسیدگی مجدد به دلایل محکومینی که اعتبار امر مختوم را پیدا

میکند ولی به واسطه اشتباهی که بدان نسبت میدهد، تقاضایی بطلان آن میشود. (هدایتی، ۱۳۴۲، ص ۱۶۶)

ج) تجدید نظر در لغت و اصطلاح

تجدید نظر در لغت

تجدید نظر در لغت به معنایی «در امری یانوشتهای دو باره نظرکردن، آن را مورد بررسی مجدد قرار دادن» (معین، ج ۱، ص ۱۰۲۹) است. و در زبان عربی هم با عبارات های از جمله «استیناف» اعاده النظر، فحص (بررسی دقیق) (آذنتاش آذرنوش، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۶۸) آمده است.

تجدید نظر در اصطلاح حقوق

مفهوم اصطلاحی تجدید نظر از مفهوم لغوی آن دور نمیباشد در حقیقت اعتراض یا تجدید نظر دو باره قضاوت کردن امری است که بدوا مورد قضاوت قرار گرفته و به نوعی باز بینی اعمال دادگاه بدوی است و در نتیجه دادگاه تجدید نظر از همان اختیاراتی برخوردار است که دادگاه بدوی دارا است، بدین معنی که دادگاه تجدید نظر مانند دادگاه بدوی، هم نسبت به اموری موضوعی و هم نسبت به امور حکمی (قانون) رسیدگی و قضاوت میکند. (شمس، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۴۶)

د) واخواهی در لغت و اصطلاح

واخواهی در لغت

مرحوم دهخدا واخواهی و واخواست را برابر اعتراض دانسته است و واخواه؛ یعنی معترض، کسی که واخواست میکند در مقابل واخوانده به معنای کسی است که به او اعتراض شده، یعنی معترض علیه. (دهخدا لغت نامه، ذیل واژه ای واخواهی)

واخواهی در اصطلاح حقوق

واخواهی در اصطلاح، شکایتی است که محکوم علیه غایب نسبت به حکم غیابی در دادگاه صادرکنندهای حکم، مطرح میکند. (شمس، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۲۵)

ه) فرجام خواهی در لغت و اصطلاح

فرجام خواهی در لغت

در لغت، فرجام بر وزن انجام به معنای انتهای، آخر، عاقبت و خاتمه است. (دهخدا، لغت نامه، ذیل واژه ای فرجام)

فرجام خواهی در اصطلاح حقوق

در اصطلاح، فرجام همان دیوان تمیز و دادگاه عالی است که وظیفهای تشخیص انطباق یا عدم انطباق رأی مورد درخواست فرجامی با موازین شرعی و مقررات قانونی را دارد. (ماده ی، ۳۶۶ق.آ.د.ع.ا.م.)

ه) پژوهش خواهی در لغت و اصلاح

پژوهش خواهی در لغت

واژه پژوهش، اسم مصدر است یعنی پژوهیدن و به معنایی جستجو، بازجست، تفحص، تحقیق، رسیدگی، استیناف بوده و عنوان مرحله دوم از مراحل رسیدگی در نظام دادرسی می باشد. (کریمی، ۱۳۷۸، ص ۹۶)

پژوهش خواهی در اصطلاح حقوق

پژوهش خواهی در اصطلاح، همان شکایت استینافی، رسیدگی ماهوی در مرحله ثانی استیناف است. شاکی را پژوهش خواه گویند و طرف او را پژوهش خوانده نامیده‌اند و خواسته شاکی یا مدعی به را در دعوایی استینافی، پژوهش خوانده گویند. (لنگرودی، ۱۳۸۴، ج ۱۵، ص ۱۷۶)

۲- کلیات

۱) تاریخچه اعاده داد رسی کیفری

الف) تاریخچه اعاده دادرسی کیفری در حقوق خارجی

دانشجویی که بخواهد از حقیقت علم حقوق آگاه شود لابد به مبادی و مبانی آن در قرون و

اعصار گذشته توجه کند و در جستجوی اسباب و عللی باشد که اصول حقوقی از آن ریشه گرفته است و در این راه به تاریخ حقوق کشور خود قناعت نکند، بلکه از سایر سیستم های حقوقی، رژیم حقوق رومی ژرمنی و رژیم حقوق کامن لو استفاده کرده و به همین جهت محققان بیشتر به حقوق روم و انگلستان توجه نموده هرچند حقوق اسلام و فرانسه بلژیک و سوئیس نیز از آنرو که جزء منابع حقوق ایران است اهمیت بسزایی دارد. (صالح، ۱۳۶۴، ص ۶)

ب) تاریخچه اعاده دادرسی کیفری در فقه

بحث اعاده دادرسی از ملزومات قضا در عصر جدید میباشد و در فقه اسلامی ریشهی تاریخی به صورت کنونی ندارد و قابل ذکر است که هر چند پیشینه رسیدگی پژوهشی یا گسیختن حکم یک قاضی را در دادگاهی دیگر و به دست قاضی دوم همانگونه که گفتیم به حقوق روم بر میگردد و دیگر روشهای حقوقی جهان آن را از آیین دادرسی روم وام گرفتهاند اصطلاح قضیه مختوم و اعتبار قضیه که در حقوق امروز به کار میرود در حقوق اسلامی سابقه چندانی ندارد، لیکن در حقوق اسلام این تصور و اندیشه وجود داشته است. (ساکت، ۱۳۸۲، ص ۱/۳ و ۳۰۰) البته گفته شده است که پیشینه پژوهش خواهی از احکام به روزگار خود پیامبر اسلام بر میگردد و در اصطلاح حقوق اسلامی، به قاضی رسیدگی کننده به دعوی پژوهش خواهی اصحاب الرد می گفتند. (ساکت، ۱۳۸۲، ص ۳۰۳ و ۳۰۲)

ج) تاریخچه اعاده دادرسی کیفری در حقوق افغانستان

اعاده دادرسی که در ادبیات حقوقی افغانستان تجدید نظر نامیده شود عبارت است از: «رسیدگی مجدد (به) احکام قطعی و نهایی محاکم به اساس ظهور دلایل جدید مطابق به احکام قانون». (بند ۱۰ ماده ۴ قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه افغانستان، مصوب ۱۳۹۲) پس از قطعیت یافتن حکم، مفاد آن صحیح فرض میگردد و برای آن اعتباری قایل میشوند که مانع رسیدگی مجدد به موضوع حکم است و در نتیجه قاعدهای شکل می گیرد که به آن قاعده اعتبار امر مختوم یا قاعده قضیه محکوم بها گفته میشود. (همان بند ۵، ماده ۴)

د- تاریخچه اعاده دادرسی در حقوق ایران

نخستین قانونی که بعد از انقلاب مشروطیت در مورد آیین دادرسی مدنی به تصویب رسید «لایحه قانون اصول محاکمات حقوقی» مصوب (۱۹ ذی الحجه ۱۳۹۲ق) بود مواد (۵۱۴ تا ۵۲۴) این قانون به اعاده دادرسی اختصاص یافته بود. در این قانون اصطلاح اعاده محاکمه (تجدیدنظر) به کار برده شد. اصطلاحی در ادبیات حقوقی کشور های عربی رایج است. وابسته به آن اعاده النظرهم میگویند. (حیاتی، ۱۳۸۷ص ۲۰) صدور قانون آیین آزمایشی سال (۱۳۰۶ش)، اصطلاح اعاده محاکمه (تجدیدنظر) رایج در قانون قبلی به کار برده شد. (حیاتی، ۱۳۸۱، ص ۲۰)

۲) ویژگی های اعاده دادرسی در امور کیفری

اعاده دادرسی در امور کیفری ویژگیهایی دارد که در این مورد به طور خلاصه به آنها پرداخته میشود.

الف) استثنایی بودن اعاده دادرسی بر اعتبار امر مختوم و قاعده محکوم بها

اعاده دادرسی باتوجه به اهمیت خویش داریی خصایص و ویژگیهایی نسبت به سایر طرق اعتراض بر احکام دارد که این ویژگیها را می توان به شرح زیر بیان کرد. اعاده دادرسی در امور کیفری بر حکمی اعمال میگردد که حکم در باره متهم جاری شده باشد، حکمی که قطعیت یافته دو اصل با آن همراهی مینماید یکی، اعتبار امر مختوم و قاعده محکوم بها و دیگری قاعده فراغ دادرسی. (آخوندی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۲۳)

ب) عدم تعیین مهلت جهت اعاده دادرسی کیفری

اعاده دادرسی یک روش فوق العادهی اعتراض بر احکام قطعی است، در اعاده دادرسی کیفری مهلت خاصی پیش بینی نشده است بر خلاف دیگر طرق شکایت که در صورت عدم اعتراض در مهلت مقرر قانونی، حکم قطعی میشود، لذا اعاده دادرسی مهلت خاصی ندارد و هر وقت که موجب اعاده دادرسی حادث گردد ذی نفع میتواند در خواست اعاده دادرسی کند و در قوانین

موضوعه جمهوری اسلامی ایران تا به حال برای اعاده دادرسی مهلت تعیین نشده است. (آخوندی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۲۳)

ج) پذیرش اعاده دادرسی قبل و بعد از حکم

همان گونه که از متن ماده (۲۷۲ ق.آ.د.ک) بر میآید اعاده دادرسی، از احکام قطعی دادگاه ها به عمل میآید چه حکم صادره به مرحله اجرا در آمده باشد و چه اجرا نشده باشد. و در واقع میتوان گفت که یکی از اهداف اعاده دادرسی جلوگیری از اجرایی مجازات زمانی است که حکم به مرحله اجرا در نیامده باشد. و هم چنین یا زمانی که حکم اجرا شده باشد، ولی دارای آثار و تبعاتی است، و چه زمانی که حکم در حال باشد که موجب جلوگیری از ادامه اجرایی حکم میشود.

د) منجر شدن اعاده دادرسی به محکومیت، برائت یا تقلیل مجازات

سؤال این است که آیا دادگاه رسیدگی کننده به امر اعاده دادرسی میتواند حکمی که پس از رسیدگی صادر مینماید شدید تر از حکم اولی صادر نماید، یا حق تشدید مجازات در این مرحله را ندارد؟ عدهای به استناد به ماده (۲۵۸) قانون (آ.د.ک.) معتقدند: «همانطور که در مرحله تجدید نظر حق تشدید حکم اولی را ندارد از نظر اینکه تجدید نظر و اعاده دادرسی هر دو طریق اعتراض بر احکام است و سیاست های اعمال هریک از آن ها اشتراکاتی با یکدیگر دارند. در اعاده دادرسی هم نباید دادگاه رسیدگی کننده به اعاده دادرسی حکم اولی را تشدید کند». ولی این نظر زمانی درست است که قائل به این باشیم که اعاده دادرسی فقط به نفع محکوم علیه پذیرفته میشود. ولی اگر بپذیریم که احکام برائت هم قابل اعاده دادرسی هستند هرچند به ضرر متهم است در این صورت ممکن است رأی محکومیت صادر شود که در واقع از حکم بدوی شدیدتر است. (ستوده جهرمی، ج ۱، روزنامه رسمی کشور ۱۳۷۳، ص ۱۳۸)

ه) ویژگیهای اعاده دادرسی در حقوق افغانستان

در حقوق افغانستان چهار ویژگی برای اعاده دادرسی ذکر شده است:

۱. اعاده دادرسی در نظام دادرسی افغانستان معمولاً دارای مهلت مشخص است و بنابر این، در خارج از مهلت مقرر پذیرفته نخواهد شد؛ (قانون اصول محاکمات مدنی، ماده ۱۳۶۹، ۴۸۸)
 ۲. به جز کیفر اعدام، به طور کلی در خواست اعاده دادرسی نه تنها مانع اجرای حکم نخواهد شد. (قانون اجراءات جزائی، ۱۳۹۲، بند ۶، ماده ۲۸۴) بلکه «رسیدگی به در خواست تجدید نظر بر احکام قطعی و نهایی محاکم بعد از کسب اطمینان از تطبیق حکم میگردد...»؛ (مقررہ تعقیب و تطبیق احکام تھائی و قطعی محاکم در جمهوری اسلامی افغانستان، مصوب ۱۳۹۱) لذا «تمام ارگان های اجرایی دولت اعم از پلیس، سارنوالی، حقوق و قضایای دولت به تنفیذ و تطبیق احکام محاکم مکلف هستند». (همان، ماده ۲) البته، در امور مالی، از محکوم له ضمانت اخذ میگردد که تا زمان اعلام نتیجهای اعاده دادرسی از انتقال و یا تخریب اموال غیر منقولی که دادگاه به نفع او حکم کرده خود داری کند. (ماهنامه قضا، ستره محکمه، ۱۳۸۸، ص ۱)
 ۳. اعاده دادرسی هم به تقاضای متهم و هم دادستان صورت میگیرد، هر چند دادستان علی الاصول نمیتواند به ضرر متهم خواستار اعاده دادرسی شود. چرا که این امر امنیت قضایی متهم را به مخاطره میاندازد و از اینجهت «تاکنون در هیچ کشوری این پدیده را اجازه نداده است و اعاده دادرسی به ضرر متهم در قوانین فعلی کشورهای شناخته شده پذیرفته نشده است».
- (آخوندی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۸۰)
۴. هرگاه درخواست تجدید نظر به نفع محکوم علیه صورت گرفته باشد، وی به جزای شدیدتر از جزایی که به آن محکوم گردیده، محکوم شده نمیتواند». (ماده ۲۷۸ قانون اجراءات جزائی افغانستان، ۱۳۹۳)

۳) شرایط اعاده دادرسی کیفری

شرایط اعاده دادرسی نسبت به احکام کیفری خصوصیات دارد که در ذیل اجمال آنرا میآوریم:

۱. در خواست اعاده دادرسی در مورد احکام کیفری به دیوان عالی کشور تسلیم میشود؛

۲. تشخیص اینکه موضوع پرونده قابلیت رسیدگی مجدد را دارد یا نه با دیوان عالی کشور است؛
۳. پس از اینکه دیوان عالی کشور درخواست متقاضی را منطبق با موارد قانونی اعاده دادرسی تشخیص داد، رسیدگی مجدد را تجویز و پرونده را به دادگاه هم عرض محکمه صادر کننده حکم قطعی را ارجاع می‌دهد؛
۴. دادگاه مرجوع الیه مطابق نظر خود رسیدگی میکند و رأیی می‌دهد و میتواند از نظر دیوان عالی کشور تمکین نکند؛
۵. با تجویز اعاده دادرسی توسط دیوان عالی کشور اجرای حکم کیفری، متوقف میشود.
۶. حکم دادگاه مرجوع الیه در خصوص اعاده دادرسی قابل تجدید مجدد نیست آقای فتح الله یاوری شیوه فعلی اعاده دادرسی کیفری را با قانون اساسی مغایر میدانند و می‌گویند: ماده (۴۶۸) قانون آیین دادرسی کیفری مراجعه مستقیم متقاضی اعاده دادرسی و اجازه دیوان عالی کشور را در این مورد ضروری دانسته که این امر مخالف با اصل سی و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می باشد

۴) اقسام اعتراض به احکام

به هر صورت اعتراض از اقسام مختلفی برخوردار است که به عنوان اختصار به آن اشاره می‌گردد.

الف) اعتراض عادی

چنانچه از عنوان پیدا است طرق عادی اعتراض بر احکام کیفری شامل تمام احکام میباشد، اعم از اینکه محکومیت موضوع آن مهم یا غیر مهم باشد و نیز بدون توجه به نوع و میزان مجازات و یا اقدامات تأمینی و تربیتی مندرج در آن و یا اینکه شخصیت متهم و یا شاکی خصوصی در آن تأثیر بگذارد. هر ذی نفعی میتواند به این روش ها متوسل شود و در خواست اصلاح کند.

ب) اعتراض فوق العاده

روش های فوق العاده اعتراض بر احکام کیفری بر دو نوع است:

۱. فرجام خواهی؛

۲. اعاده دادرسی.

۵) آرای قابل اعاده دادرسی

در افغانستان برابر ماده (۴۸۱) قانون اصول محاکمات مدنی، هم احکام و هم قرارها قابل درخواست تجدید نظر و اعاده دادرسی می باشد. در مورد شرایط و جهات اعاده دادرسی باید گفت که این طریق شکایت مخصوص آرای قطعی یافته محکمه می باشد که در کشور ما از آن تعبیر به حکم نهایی می شود ماده (۴۸۰) قانون اصول محاکمات مدنی). معنا و مفهوم رای نهایی هم این است که باید به نفع محکوم له تطبیق و تنفیذ شود. (احمدی، ۱۳۹۲، ص ۲۶۲) مطلب دوم: جایگاه اعاده دادرسی کیفری و نقض حکم از منظر فقه اهل بیت و فقه حنفی و حقوق افغانستان

یکی از وظائف مهم که حکومت ها دارند عبارت از تأمین نظم و برقراری آن و فصل خصومت افراد و برقراری عدالت در جامعه. در این رابطه دستگاه قضا مهم ترین تجلیگاه این وظیفه حکومت می باشند.

اسلام نیز به مسأله قضاوت توجه خاصی دارد به همین دلیل قضاوت در اسلام از جایگاه خاصی برخوردار است.

۱) عدم جواز اعاده دادرسی کیفری و نقض حکم حاکم

برخی از فقها به طور مطلق نقض حکم حاکم و اعاده دادرسی را جایز ندانسته اند و اینک نظریات آن ها را مورد بررسی قرار می دهیم.

الف) دلیل عدم جواز اعاده دادرسی کیفری و نقض حکم در فقه اهل بیت با توجه به شرایطی که اسلام برای قاضی بر شمرده، اصل را بر صحت حکم قاضی قرار داده و آن

را غیر قابل نقض میدانند. برحسب اقتضای سیستم دادرسی اسلامی، به کلیه جرم‌ها فقط در یک مرحله رسیدگی می‌شود. و رأی صادره قطعی بوده و فوری به موقع اجرا گذاشته می‌شود. به همین جهت رسیدگی دو مرحله‌ای و نظارت ارگان با لایتر وجود ندارد. این بدان جهت است که دین اسلام حد اکثر احتیاط و مراقبت را در همان مرحله اول، یعنی در تعیین صفات و شرایط قاضی به عمل آورده است، به نحوی که دیگر جایی برای پژوهش و فرجام خواهی باقی نگذاشته‌اند.

۱- نظریه امام خمینی

امام خمینی در این مورد می‌فرماید:

برای حاکم دیگر تنفیذ حکمی که از قاضی صادر شده جایز بلکه گاهی واجب است. ولی اگر در اجتهاد یا عدالت یا سایر شرایط او شک شود، تنفیذ حکمش جایز نیست مگر بعد از این که اجتهاد و عدالت او را احراز نماید، همانطور که که نقض حکم شان در صورتی که شک داشته باشد یا احتمال دهد که صحیح صادر شده باشد جایز نیست در صورتی که علم به عدم اهلیت شان داشته باشد حکم شان نقض می‌شود (موسوی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۸۶).

از محتوای فرمایش فوق با توجه به اینکه ایشان برای قاضی اجتهاد را شرط میدانند چنین برداشت می‌شود که تا قاضی قطع به صدور خطاء در صدور حکم قاضی دیگر را نداشته باشد نقض حکم شان جایز نیست.

۲- نظریه محقق خوئی

محقق خوئی؛ نیز در مورد نقض حکم حاکم می‌فرماید: حکم حاکمی که جامع شرایط است نقض شان حرام است، ولو برای مجتهد دیگر. (خوئی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۳۰).

ب) دلیل عدم جواز اعاده دادرسی کیفری و نقض حکم در فقه حنفی

فقهاء اهل سنت به خصوص فقهاء احناف بر این باورند که نزاع و خصومت، با رسیدگی و صدور حکم دادرسی اول، فصل و رفع می‌شود و حکم صادر شده، معتبر است. به عبارت دیگر در حقوق اسلامی اصل یک درجه‌ای بودن دادرسی حاکم است. بنابراین رأی و نظریه این عده از

فقهاء و علماء اهل سنت این است که به مجرد صدور حکم قضایی از سوی قاضی جامع شرایط، حجیت به آن ملحق شده و طرح مجدد و اعاده دعوی در همان موضوع برای مرتبه دوم از سوی اصحاب دعوی ممنوع است. و از طرف دیگر قاضی قبلی نیز اجازه ندارد به بازبینی و نقض حکم قاضی پیشین پردازد؛ زیرا دعوی قبلاً رفع شده است و ظاهر آن این است که مطابق اصول و ضوابط شرعی و قضایی بوده است. بنابراین حکم مستحق تنفیذ بوده است و طلب اعاده دادرسی یا تأخیر در تنفیذ حکم و یا نقض آن هرگاه مبتنی بر مجرد احتمال باشد و دلیل محکمه پسندی از آن پشتیبانی نکند، موجه نمیباشد. (اسامه، بی تا، ص ۵۴ و ۵۵).

اهل سنت برای اصل ممنوعیت اعاده دادرسی و نقض حکم حاکم به مبانی و ادله تعبیدی؛ همچون آیات و اجماع و مبانی تحلیلی روی آوردهاند. (اليعمری، بی تا، ج ۱، ص ۶۳).

ج) عدم جواز نقض حکم در قانون اساسی افغانستان

هرچند در قانون اساسی از این اصل به طور صریح نام برده نشده است، اما از نگاه حقوقی این قاعده‌های تثبیت شده است که محاکمهی دو باره جواز ندارد؛ یعنی هیچ کسی به علت عین جرم دو باره محاکمه یا مجازات نمیشود، این قاعده در ادبیات حقوقی افغانستان نیز با تعابیر متعددیاد شده است. عدم جواز اعتراض بر حکم قطعی. (قانون اجراءات جزائی افغانستان، مصوب ۱۳۹۲، ماده ۲۹۸) عدم جواز تکرار محاکمه، و ارزش شی محکوم به (قانون اجراءات جزائی افغانستان، مصوب ۱۳۹۲، ماده ۲۴۹) اصطلاحاتی کلی ای هستند که در قانون ما برای بیان قاعده منع محاکمه مجدد به کار رفته اند.

۲) موارد جواز اعاده دادرسی و نقض حکم حاکم

تا این جا تعداد از فقها و علما به طور مطلق نقض حکم حاکم و اعاده دادرسی را جایز ندانسته‌اند در مقابل عده‌های دیگر مواردی را بر شمرده‌اند که در چنین مواردی قایل به جواز شده‌اند.

الف) جایز بودن اعاده دادرسی کیفری و نقض حکم حاکم در فقه اهلیت

در این قسمت به انظار فقهای پرداخته میشود که اعاده دادرسی کیفری و نقض حکم حاکم را

جواز دانسته-اند.

۱. نظریه شیخ طوسی

زمانی که حاکم حکمی نماید، و در آن حکم خطاء و سهوی از او سرزند و سپس به حکم خطاء و اشتباهش پی ببرد یا اینکه برایش روشن شود که حاکم قبل از او در حکم و قضاوت خطاء نموده است، در این صورت واجب است که آن حکم را نقض نماید. (طوسی، ۱۴۳۲ه.ق.ج ۶، ص ۲۱۴).

۲ - نظریه شیخ انصاری

شیخ انصاری: در مسأله مورد نظر فرموده است:

اگر برای قاضی باطل حکمش آشکار شود و این بطلان یا به علت مخافت باطرق قطعی یا بخاطر مخالفت با حکم شرعی واقعی در آن مسأله باشد، در چنین مواردی واجب است که آن حکم را نقض نماید. ایشان بعد از بیان وجوب دلیل نقض این نکته را متذکر میشود که مقصود از آشکار شدن بطلان همان علم به بطلان است در صورتی که ظن به بطلان داشته باشد نقض صورت نمیگیرد مگر اینکه در اجتهاد تقصیر داشته باشد و خطا و سهو شان معلوم شود. (انصاری، ۱۴۱۵ه.ق.ص ۱۴۴).

۳- نظریه صاحب جواهر

صاحب جواهر: در کتاب شرح کلام صاحب شرایع نقض حکم و اعاده دادرسی را پذیرفته است و در این مورد میفرماید:

اگر حاکم اول محکوم علیه را غریم و مدیون تشخیص دهد و او را به پرداخت مال ثابتی که در ذمه اش است حکم نماید و نیز دستور حبس را بدهد. اما وقتیکه حاکم دوم حوزه قضایی حاکم اول را تحویل می-گیرد در این صورت برای او لازم است که در قضاوت و حکم سمت حاکم اول نظری بیندازد اگر موافق حق بود نافذ است و إلا نقض کند (محقق

حلی، ۱۳۰۹ ه. ق.، ج ۴، ص ۸۶۸).

ب) جایز بودن اعاده دادرسی و نقض حکم حاکم در فقه حنفی
فقیهان احناف هر چند اصل قطعیت احکام قضائی و عدم جواز اعاده دادرسی و نقض حکم حاکم را در آنها پذیرفته‌اند و قبول دارند لکن آن را مطلق نمی‌دانند و در قسمت از موارد عدول از اصل مذکور را تجویز کرده‌اند، در مجله الاحکام العدلیه ماده ۱۸۳۸ آمده است: هرگاه محکوم علیه ادعا کند که حکمی که در مورد دعوا صادر شده، موافق اصول شرعی نیست و جهات عدم موافقت را هم بیان کند و خواهان اعاده دادرسی شود، در مورد حکم مذکور تحقیق می‌شود که هرگاه موافق اصول شرعی باشد تأیید خواهد شد و در غیر این صورت مورد اعاده دادرسی قرار می‌گیرد.

ج) جایز بودن نقض حکم و اعاده دادرسی در قانون افغانستان
در ماده ۱۱۶ قانون اساسی و در قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم بر دو مرحله‌ای بودن محاکمه در افغانستان و شرایط آن تصریح شده است. (دانش، ۱۳۹۸، ص ۵۱۱).

۳) اعاده دادرسی کیفری در حقوق افغانستان

در حقوق اساسی افغانستان آمده است که: «این مرحله مانند دو مرحله ابتدایی و استتافی یک نوع رسیدگی ماهوی به قضیه است و به منظور جلوگیری از اشتباه در مراحل قبلی صورت می‌گیرد.

الف) اصل اعاده دادرسی احکام در قانون افغانستان

همانطور که ذکر شد اعاده دادرسی یا تجدید نظر از طرق فوق العاده شکایت از احکام است. در این شیوه محکوم علیه، از محکمه‌های صادر کننده حکم در خواست می‌کند که از حکم صادره به سبب سهو یا خطای که در صدور آن صورت گرفته، عدول نماید. (دفتری، ۱۳۸۱، ص ۲۹۴).
این طریق شکایت به اعاده دادرسی و در کشور ما «تجدید نظر» نامیده می‌شود؛ زیرا در کشور ما تقاضای بررسی حکم محکمه ابتدایی به محکمه بالاتر، به استیناف خواهی معروف است. لذا باب پنجم قانون اصول محاکمات مدنی افغانستان برای اعاده دادرسی عنوان «تجدید نظر» را

نتخاب کرده است و طی ۹ ماده آن را مورد بررسی قرار داده است (مواد ۴۸۹ و ۴۸۰). (احمدی، ۱۳۹۳، ص ۲۶۰).

ب) تقسیم احکام دادگاه ها در قانون افغانستان

احکام صادره دادگاههای افغانستان بر سه دسته تقسیم شده است: دسته اول احکام ابتدائی: به احکامی گفته میشود که در محاکم ابتدائیه صادر میشود و قابل استیناف است؛ دسته دوم احکام نهائی: به احکامی گفته می شود که قابل استیناف خواهی نیست هرچند که از طریق تمییز طلبی قابل اعتراض می باشد. (کتاب راهنمایی برای قضات افغانستان، ۱۳۷۸، ص ۴۵). دسته سوم حکم قطعی: در قانون شکلی افغانستان حکمی را گویند که بجز تجدید نظر (اعاده دادرسی) تمام راه های اعتراض بالای آن مسدود باشد. (همان) مطلب سوم:

۱) متقاضیان اعاده دادرسی کیفری

اعاده دادرسی حق محکوم علیه میباشد و احقاق حق را مستلزم درخواست از سوی صاحب آن است، لذا باید آن را از مرجع صالح درخواست کند و خواهان رسیدگی مجدد به موضوع شود. اما از آنجا که امروزه سارنوال تنها طرف دعوا و حافظ منافع جامعه محسوب نمیشود، بلکه حافظ منافع متهم نیز است، ماده (۲۸۳) قانون اجرائات جزایی با عنوان «درخواست کنندگان تجدید نظر»، مقرر میدارد: «... لوی سارنوال و محکوم علیه یا نماینده قانونی او و در صورت نقض اهلیت یا وفات، اقارب محکوم علیه میتوانند تجدید نظر را درخواست نمایند». در صورت که متقاضی اعاده دادرسی غیر از لوی سارنوال باشند، درخواست اعاده دادرسی، نخست باید به او تقدیم گردد (بند و) و سپس لوی سارنوال، پس از تأیید، آن را ظرف ۳۰ روز به دادگاه عالی تقدیم میکند (بند سه و چهار). (احمدی، ۱۳۹۶، ص ۵۰۳).

۲) جهات اعاده دادرسی

چون اعاده دادرسی احکام قطعی را متزلزل میکند و یک امر استثنائی است، موارد و جهات آن باید به دقت مشخص شود. مقنن این جهات را به تفکیک امور جزایی و مدنی در ماده ۳۴ قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه به دقت احصاء کرده است.

۱) جهات اعاده دادرسی

الف) در قانون

ماده یکصد و شانزده قانون اساسی افغانستان که قوه قضائیه این کشور را مرکب از استره محکمه، محاکم استیناف و محاکم ابتدائیه می داند، به طور ضمنی حق اعاده دادرسی را پذیرفته است؛ زیرا یکی از مبانی تأسیس دیوان عالی کشور رسیدگی به اعتراض تجدیدنظرخواهی است. ماده دوم قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان نیز قوه قضائیه را مرکب از استره محکمه، محاکم استیناف و محاکم ابتدائیه معرفی کرده است. (قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان، ماده ۲) در بند ۳ ماده بیست چهارم همین قانون نیز یکی از وظایف و صلاحیت های قضایی استره محکمه، تجدیدنظر بر فیصله های محاکم به سبب ظهور دلایل جدید بر اساس اعتراض دادستان کل کشور یا طرف دعوا طبق احوال پیش بینی شده در قوانین مربوطه است. ناگفته نماند که اعاده دادرسی در دیوان عالی کشور، فقط در مورد احکام قطعی و فیصله های نهایی محاکم اولیه امکان پذیر است. (قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان ماده ۱۸۱) اعاده دادرسی فقط در جرایم جنحه و جنایت و آن هم در راستای منافع متهم صورت می گیرد.

ب) در فقه حنفی

جهات اعاده دادرسی در فقه حنفی عبارت است از مخالفت حکم بانص قرآن، سنت متواتره و یا اجماع علماء به نحوی که حلال خدا حرام و حرام خدا حلال جلوه داده شده باشد. (السرخی، ۱۴۰۶ ه.ق، ج ۱، ص ۶۲)

۲) جهات اعاده دادرسی منتسب به قاضی

الف) اشتباه در میزان مجازات

- یکی از موارد اعاده دادرسی این است که به «علت اشتباه قاضی کیفر مورد حکم متناسب با جرم نباشد.» در صدور رأی ممکن است سه حالت پیش بیاید که منجر به صدور حکم غلط شود:
۱. وقوع اشتباه در احراز واقعیت، یعنی گاهی اوقات قاضی از مدارک و مستندات دعوی به نتیجه‌های میرسد که خلاف واقعیت است.
 ۲. وقوع اشتباه در مستندات حکم و موضوع آن به گونه‌ای که به اساس حکم خدشهای وارد نیست.
 ۳. وقوع اشتباه در مستندات حکم و موضوع آن به گونه‌ای که اساس حکم را خدشه دار کند.
- (اسدی، ۱۳۸۱، ص ۱۵).

ب) صدور احکام متضاد

مورد دیگر از موارد اعاده دادرسی بند ۳ ماده (۲۷۲ق.آد.ک.) ایران میباشد بند مذکور مقرر داشته است که: «در صورتیکه شخص به علت انتساب جرمی محکومیت یافته و فرد دیگری نیز به موجب حکمی از مرجع قضایی دیگر به علت انتساب همان جرم محکوم شده است به طوری که از تعارض و تضاد مفاد دو حکم صادره بیگناهی یکی از آن دو نفر محکوم احراز خواهد شد.»

۳) جهات اعاده دادرسی منتسب به اصحاب دعوا

الف: جعلی بودن اسناد

اولاً باید فهمید که جعلی بودن اسناد و یا خلاف واقع در شهادت گواهان زمانی میتواند مبنایی در خواست اعاده دادرسی قرار گیرد که این موارد مبنایی حکم صادره باشد و در صورتی که حتی بر فرض ثبوت جعلیت و کذب بودن گواهی مبنای حکم، اسناد و دلایل دیگر موجود در پرونده

باشد. اثبات این امور نمیتواند سببی برای پذیرش تقاضای اعاده دادرسی باشد. گفتنی است جعلی بودن اسناد هم در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۰ و هم در قانون اصلاح پارهای از قوانین دادگستری ذکر شده باشد، سند هم طبق ماده (۱۲۸۴ ق.م.) عبارت از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد. و سند هم اعم از سند عادی یا رسمی است.

و ثانیاً؛ سند مجعول باید مستند حکم مورد درخواست اعاده دادرسی بوده باشد؛ یعنی در صورت نبودن سند؛ محکومیت تقاضایی اعاده دادرسی منتفی میگردد.

ثالثاً؛ اینکه جعلیت سند مستند حکم به موجب حکم نهائی مجعولیت آن باید پیوست دادخواست اعاده دادرسی باشد.

در نتیجه چنانچه محکوم علیه، عقیده داشته باشد که حکم محکومیت او مستند به سند مجعول بوده است اگر حکم مجعولیت سند را در اختیار نداشته باشد باید علی القاعده، ابتداء با اقدام در مرجع صالح، مجعولیت سند را اثبات نماید و سپس از تحصیل حکم نهایی جعلیت سند مزبور، با استناد به آن، در خواست اعاده دادرسی بکند. (هدایتی، ۱۳۳۲، ص ۱۶۹).

ب) خلاف واقع بودن شهادت

باید دانست و آگاه بود که این قسمت از اعاده دادرسی (خلاف واقع بودن شهادت شهود) ریشه در فقه دارد که ممکن است دو مفهوم از آن استنباط شود کذب شهادت شهود و فقدان شرایط قانونی شهود.

۱- کذب شهادت شهود

برایه اینکه کذب شهادت شهود مشمول اعاده دادرسی قرارگیرد:

اولاً: باید حکم بر مبنای کذب شهود صادر شده باشد؛

ثانیاً: به صرف ادعای محکوم علیه مبنی بر کذب بودن شهادت شهود کافی نیست بلکه این مورد باید در دادگاه به موجب حکم قطعی اثبات گردد. (محقق، ۱۳۹۲، ص ۴۳).

شهادت کذب، قسم دروغ، ارائه اسناد و مدارک مجعول، ناپدید شدن افراد در جریان حوادث و در مظان اتهام قرارگرفتن آنان، درخواست مصرانه و اقدامات شاکیان و عوامل متعدد و مختلف

دیگر، موجب میشود که بدون انجام تحقیقات و رسیدگی کامل حکم صادر گردد.

۲. فقدان شرایط قانونی شهادت

زمانی است که شهود هنگام شهادت، شرایط قانونی شاهد مندرج در ماده (۱۵۵ ق.آ.د.ک.ایران) را دارا نباشند و حکم بر مبنای آن صادر شود، سپس خلاف مذکور آشکار شود، مرحوم خوئی: در مورد خصوص بطلان حکم در صورت کشف فسق شهود می فرماید: «هر گاه فسق شهود یا امری که مانع قبول شهادت آنها است بعد از صدور حکم حاکم کشف شود در صورتیکه فسق شهود یا مانع قبول شهادت آنها بعد از ادای شهادت حادث شده باشد به حکم ضرری نمی-رساند ولی چنانچه این مانع قبل از ادای شهادت موجود بوده و از نظر حاکم مخفی مانده باشد موجب بطلان حکم است. (خوئی، ۱۹۷۵، ج ۱، ص ۲۲).

هم چنین فقهاء احناف در این مورد می فرماید:

- ۱- چنانچه حکمی مبتنی بر شهادت باشد و بعد معلوم شود که شهود شرایط لازم برای شهادت را نداشته اند؛ مثلاً کافرذمی بوده اند در این صورت حکم نقض خواهد شد.
- ۲- هرگاه پس از صدور حکم، کذب گواهی گواهان محرز شود، حکم باطل بوده و نقض می شود.
- ۳- هرگاه پس از انشاء حکمی که پایه ی آن شهادت بوده، مانعی پیدا شود آن حکم باطل گردیده و نقض می شود؛ مثلاً بعد از صدور حکم مشخص شود که میان شاهد و مشهود علیه عداوت یا قرابت بوده است. (الحنفی، ۲۰۰۵ م، ص ۷۸).

ج: تحصیل مدارک جدید یا واقعه جدید

در صورتیکه که پس از صدور حکم قطعی، به هر دلیلی واقعه جدیدی حادث و یا ظاهر شود یا دلایل جدیدی ارائه شود که موجب اثبات بیگناهی محکوم علیه باشد بنده ماده (۲۷۲ ق.آ.د.ک. ۱۳۷۸) این بند را در حقیقت باید موسعترین فرض ماده (۲۷۲ ق.آ.د.ک. ۱۳۷۸) در مورد امکان طرح درخواست اعاده دادرسی و تجویز آن دانست.

دکتر عبد الحسین علی آبادی در خصوص مصادیق واقعه جدید چنین اظهار نظر نموده است:

«واقعه جدید میتواند یک کشف علمی جدید باشد که در موقع صدور حکم و قطعی شدن آن

وجود نداشته باشد و یا اینکه وجود داشته و قضات صادر کننده حکم از آن بیاطلاع بوده‌اند اما رویکرد فقهی آن: میتوان رجوع شاهدان از شهادت را بعد از صدور حکم قطعی از مصادیق واقعه جدید دانست.

امام خمینی؛ در تحریر الوسیله در کتاب الشهادت در مسأله ۹ چنین میفرماید: یعنی اگر هر دو شاهد بعد از حکم و استیفائی آن و تلف مشهود به برگردند حکم نقض نمیشود و غرامت پرداخت میکنند و اگر بعد از حکم و قبل از استیفاء از شهادت برگردند پس اگر از حدودالله باشد حکم نقض میشود و هم چنین است آنچه که مشترک باشد مانند حد کذف و حد سرقت و شبه آن، عدم نقض حکم است نسبت به سایر آثار غیر از حد (موسوی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۶۸). هم چنین محقق خوئی؛ در مورد رجوع شهود حد میفرماید:

هر گاه شهود یا یکی از آنها قبل از حکم از شهادت در حدود رجوع و ادعا خطاء و اشتباه کند حکم صادر نمیشود و اگر بعد از صدور حکم آن هر دو رجوع نمایند ضامن دیه محکوم علیه هستند و اگر یکی از آنها رجوع نماید نصف دیه را ضامن است و اگر رجوع از شهادت بعد از صدور حکم و قبل از جرائی آن باشد بنا بر قول مشهور حکم نقض میشود هر چند نقض حکم خالی از اشکال نیست و نزدیکتر به صواب نفوذ حکم است. (خوئی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۲).

فقهاء احناف در این مورد نظرشان چنین است که، رجوع گواهان از گواهی خودبه دوصورت ممکن است:

- ۱- قبل از صدور حکم. در این صورت شهادت آنان کان لم یکن محسوب شده و تعزیری می شوند.
- ۲- بعد از صدور حکم. در این فرض دودیدگاه به چشم می خورد. دیدگاه اول رجوع گواهان از گواهی را نزد قاضی پس از صدور حکم باعث نقض حکم نمی دانند و شهود را ضامن می دانند. اما دیدگاه دوم که ابن مسیب و او زاعی و اهل ظاهر از آن، طرفداری می کنند رجوع از شهادت را در همه حال موجب نقض حکم می دانند؛ زیرا حکم به شهادت ثابت شده است وقتی شهود از شهادت بازگردند، آن چه حکم به آن ثابت شده است زایل می شود. (الحنفی، ۲۰۰۵، ص ۹۵).

در قانون افغانستان مطابق ماده ۴۸۰ باب پنجم (ق.ا.م.ا.) آمده است که قاضی القضاة و دادستان کل، متضررمی تواند به سبب ظهور دلایل جدید برقرار یا فیصله های نهایی محاکم اعتراض نماید. رسیدگی به درخواست این نوع از تجدید نظر در صلاحیت شورای عالی ستره محکمه (دیوان عالی کشور) است. (ماده ۴۸۰ و ۴۸۱، ق.ا.م.ا.)

۴) مرجع پذیرش اعاده دادرسی

الف) مرجع اعاده دادرسی

مطابق ماده ۴۸۱ قانون اصول محاکمات مدنی و ماده ۳۷ قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه، درخواست تجدید نظر و اعاده دادرسی به ستره محکمه ارجاع میشود. منظور از ارجاع به ستره محکمه به صراحت ماده ۳۷ فوق الذکر، تقدیم درخواست به رئیس ستره محکمه از طریق دارالانشاء شورای عالی ستره محکمه موضوع را به کمیسیون که جهت ارزیابی موارد تجدید نظر معین گردیده است محول میسازد تا مینه را تحلیل و نظر خویش را در قبول یا رد تجدید نظر به شورای عالی ستره محکمه ارایه بدارند. تقاضای تجدید نظر در قضایای مدنی مانع تطبیق حکم قطعی محکمه نمی گردد. تأیید یا رد نظر کمیسیون نیز توسط «شورای عالی ستره محکمه» صورت می گیرد. برابر ماده ۴۸۳ قانون اصول محاکمات مدنی؛ اگر شورای مزبور درخواست اعاده دادرسی را موجه تشخیص دهد، دوسیه (پرونده) را برای رسیدگی به محکمه صادرکننده حکم و یا محکمه هم عرض ارسال می کند.

ب) مهلت تجدید نظر (اعاده دادرسی)

مهلت تجدید نظر، سه ماه از تاریخ صدور حکم است (بند ۱ ماده ۴۸۸ قانون اصول محاکمات مدنی). البته این ماده دو مشکل اساسی دارد. اول اینکه ابتدای سه ماه را تاریخ صدور حکم تعیین کرده است نه ابلاغ، در صورتی که ممکن است بعد از صدور حکم تا ابلاغ به اصحاب دعوی مدتی زمان لازم باشد.

دوم اینکه مهلت راقط به قضایای خانواده محدود کرده است، در حالی که واضح است که

بسیاری از قضایای که در مورد آن هاتقاضای ملکی و تجارتي است. اما قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه در ماده ۳۶ حکم کرده است که میعاد تجدیدنظر در تمام قضایای سه ماه از تاریخ اخبار حکم نهایی می باشد. (قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه افغانستان، ماده ۳۶).

۴) آثار اعاده دادرسی و نقض حکم حاکم

در این قسمت به آثار و پیامدهای اعاده دادرسی کیفری و نقض حکم حاکم پرداخته میشود، وقتی حکم حاکم نقض شود چه آثار و تبعات بر آن حمل میگردد.

۱) آثار در خواست اعاده دادرسی

در قانون افغانستان درخواست تجدیدنظر (اعاده دادرسی) بر خلاف استیناف خواهی اجرای حکم را متوقف نمیسازد مگر اینکه فیصله صادر شده مبنی بر حکم اعدام باشد، در این صورت تطبیق حکم متوقف شود. در غیر این صورت، تجدیدنظر خواهی تأثیری در تطبیق فیصله ندارد و در فقره دوم ماده هشتاد و سوم قانون اجرائات جزایی به شکل واضحتربیان نموده است که «به استثنای حکم اعدام، درخواست، تجدیدنظر (اعاده دادرسی) مانع تطبیق فیصله مورد اعتراض نمیگردد.»

در جای دیگر از قوانین شکلی در این مورد چنین آمده است که:

«در نتیجه درخواست تجدیدنظر و اعاده دادرسی تنفیذ حکم متوقف نمیگردد مگر اینکه حکم به مرگ شخص صادر شده باشد.» (قانون اجرائات جزائی مع تعدیلات، ماده ۳۵۸).

الف) اثر تعلیقی

صرفاً تقاضای اعاده دادرسی حقی را برای متقاضی ایجاد نمی کند و هیچ اثری هم در اجرای اعدام اجرایی احکام قطعی ایجاد نمی کند.

همچنین آرای که مطابق قانون قابل تجدیدنظرند تا زمان اتمام مهلت تجدیدنظر خواهی اجرایی نخواهد شد و معلق میمانند. قطعی نبودن حکم و احتمال عدم سلامت آن که دادگاه تجدیدنظر مرجع تخصصی احراز آن است، فلسفه تعلیق اجرایی حکم را تشکیل میدهند.

چنانچه رأیی دادگاه بدوی در انتظار نتیجهی دادگاه تجدید نظر نشیند و اجرایی شود، آنگاه که دادگاه عالی سلامت رأیی دادگاه تالی را ابرام نکرده و آن را نقض کند، تجدید نظر خواه از قبیل اجرایی شدن حکم نخستین دچار شده و صدمه میبند. (صدرزاده افشار، ۱۳۷۲، شامل سه جلد، ص ۲۷۵).

ب: اثر انتقالی

در قانون افغانستان چنین تعریف شده است: مراد از اثر انتقالی، ارجاع اختلاف با تمام مسائل موضوعی و حکمی آن از دادگاه بدوی به دادگاه تجدید نظر است. (شمس، ۱۳۸۳ه.ق.، ج ۲، ص ۳۸۷). ق.ا.م.ا.م.ا. در ماده ۳۵۸ در مادهای شکایت و اعتراض را حق محکوم علیه غیر قانع از فیصله محکمی تحتانی میداند که نسبت به اجرائات قضایی به محکمه بالاتر شکایت میبرد.

همچنین در مقررات آیین دادرسی کیفری افغانستان مقرر داشته شده است که محکوم علیه یا دادستان می توانند از احکام محکمی ابتدائیه به محکمی مرافعه که دادگاهی بالاتر محسوب میشود شکایت برند.

۲) آثار ناشی از حکم اعاده دادرسی

هنگامیکه درخواست اعاده دادرسی به واسطه شعبه تشخیص دادگاه مرجوع الیه ارجاع شد، دادگاه مرجوع الیه نمیتواند تقاضای اعاده دادرسی را رد بکند و ادعا نماید که آن مورد از موارد اعاده دادرسی به حساب نمی-آید؛ زیرا که تشخیص دادن آن مورد که از موارد اعاده دادرسی است یا خیر، مربوط به شعبه تشخیص میشود و در این صورت دادگاه مرجوع الیه باید رأیی را نقض نماید و یا اینکه تأیید بکند.

الف: اثر حکم اعاده دادرسی در مورد اعلام برائت

۱. موضوع محکومیت چه از ناحیه دعوی عمومی و چه از ناحیه مدعی خصوصی که در دادگاه

جزایی مورد حکم واقع گردیده به کلی از بین نمی‌رود و مثل آن است که متهم اصلاً محکومیتی پیدا نکرده است و اگر متهم مستخدم دولت بوده است از وقت صدور کیفرخواست تا تاریخ صدور حکم مورد اعاده دادرسی معلق بوده و از حالت تعلیق خارج می‌شود و حق در یافت تمام زمان تعلیق را خواهد داشت و اگر دادگاه جزایی او را به جبران ضرر و زیان و غرامتی محکوم کرده باشد، متهم با صدور حکم برائت در مرحله‌های اعاده دادرسی حق مطالبه و استرداد آن را خواهد داشت. (هدایتی، ۱۳۳۲، ص ۱۷۲ و ۱۷۳).

۲. آثار محکومیت و محرومیت از حقوق اجتماعی به طور فقه‌هرایی نابود می‌شود و از بین می‌رد مثلاً در صورتیکه محکوم علیه از مستخدمان دولت باشد مدتی را که وی تحت تعقیب بوده باشد باید جز خدمت رسمی او اطلاعات داشته باشد او راسزوار حقوق و ترفیع بشناسد. (همان)

۳. در این صورت (محکوم علیه از مستخدمان دولت باشد) اگر مستدعی اعاده دادرسی (محکوم علیه) در مرحله اعاده دادرسی محکوم شود دو صورت خواهد داشت یکی آنکه حکم محکومیت مثل سابق عیناً تأیید شود در این صورت اگر متهم قبل تقاضایی اعاده دادرسی مدتی به دلیل محکومیت خود محبوس بوده است مدتی مذکور مانند توقیف موقت جزء مدت مجازات او محسوب می‌گردد

ب) اثر حکم اعاده دادرسی در مورد تقصیر محکوم علیه

اگر مستدعی اعاده دادرسی (محکوم علیه) در مرحله اعاده دادرسی محکوم شود دو صورت خواهد داشت یکی آنکه حکم محکومیت مانند سابق عیناً تأیید شود. دیگر برائت وی صادر شود که سلسله احکام خود را دارد. (همان، ص ۱۷۳).

جمع بندی و نتیجه گیری:

اعاده دادرسی کیفی از جمله روش های فوق العاده اعتراض برا حکام می باشد در غالب سیستم های قضایی کشورها چنین امری برای احکام قطعی پیش بینی شده و منافاتی با اعتبار امر مختوم ندارد. از دیدگاه فقهاء هر چند با این لفظ صریح به اعاده دادرسی اشاره ی نه شده است. متقاضیان اعاده دادرسی شامل محکوم علیه و جانشینان او، لوی سارنوال (دادستان کل) و... می باشد. و اشخاص فوق

می توانند قبل و بعد از اجرای حکم نسبت به حکم صادره، اعاده دادرسی بکنند. اعاده دادرسی با توجه به خصائص و ویژگیهای از جمله استثناء بر قاعده امر مختوم، عدم قید به پذیرفته شدن قبل و بعد از اجرائی حکم که دارد آن را از طرق فوق العاده دیگر جدائی کند. هم چنین جهات اعاده دادرسی به طور منصوص در ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری ایران در هفت بند از جمله ثبوت بقای شخص در زمان فرض وقوع قتل، محکومیت متعدد، وجود مرتکب واحد، تعارض و تضاد احکام کیفری، ثبوت جعلیت اسناد و کذب شهادت شهود، خلاف واقع بودن شهادت شهود حدوث واقعه جدید با برز دلایل جدید دال بر بیگناهی محکوم علیه و اشتباه قاضی در تناسب جرم، ذکر گردیده بنابراین هر تخفیفی جزء موارد اعاده دادرسی محسوب نمیشود. در این پایان نامه جایگاه فقهی موارد مذکور نیز با استفاده از نظریات فقهاء و موارد دیگر به عنوان جهات اعاده دادرسی و نقض حکم از منظر آن ها بیان گردیده است، تطبیق مقایسه این موارد اعاده دادرسی در قانون و فقه مورد ملاحظه قرار گرفته است اما با وجود اختلافات درون مذهبی که در مشروعیت اعاده دادرسی وجود داشت، فی الجمله فقهاء شیعه و فقهاء احناف و هم قانون افغانستان آن را قبول نموده است. اعاده دادرسی کیفری آثای دارد یکی آثار درخواست اعاده دادرسی، دیگری آثار حکم اعاده دادرسی است، که درخواست اعاده دادرسی نیز دارای دواثر تعلیقی وی باشد که از این جهت بعد از پذیرش اعاده دادرسی، احکام اجرانه شده موقتاً بلا اجرامی ماند و احکامی که در حین اجرام هستند موقوف می شوند. اثر انتقالی نیز از جهت انتقال حق اعاده دادرسی به جانشینان محکوم علیه و هم از جهت اینکه بعد از پذیرش اعاده دادرسی به دادگاه هم صادرکننده حکم قطعی ارجاع می شود، و بعد از این که حکم اعاده دادرسی رسیدگی ثانوی نقض شد ممکن است تخفیف، برائت یا محکومیت باشد، در صورتیکه تخفیف یا برائت یابد اثرات و تبعات حکم اول رفع می شود و تمام حقوق از دست رفته محکوم هم باید بازگردد.

منابع عربی:

قرآن کریم

- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۷، قم، نشر ادب الحوزه ۱۴۰۵ هـ.ق.
- ابن نجیم الحنفی، زین الدین بن ابراهیم، الأشباه والنظائر، تحقیق الدكتور محمد مطیع الحافظ. انصاری، مرتضی، بن محمد حسین انصاری، القضاء والشهادات، ایران، قم، کنکره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، نشر ۱۴۱۵ هـ.ق.
- خویی، ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، ج ۱، انتشارات، آداب، نجف اشرف.
- خویی، ابوالقاسم، موسوعه الامام الخویی، ج ۱، قم، ایران، موسسه احیاء آثار الامام الخویی، اول تاریخ نشر، ۱۴۱۸ هـ.ق.
- دانش، سرور، حقوق اساسی افغانستان، کابل، انتشارات مؤسسه تحصیلات عالی ابن سینا، اول، زمستان ۱۳۸۹ ش.
- دفتری، احمد متین، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ج ۲، تهران، انتشارات مجد، دوم، ۱۳۸۱.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۱۰، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲)، بی تا.
- الربابعه اسامه، علی مصطفی الفقیر، اصول المحاکمات الشرعیة، اردن، دار النفائس، اول، بی تا، ۲۰۰۵ م.
- رشتی، میرزا حبیب الله، کتاب القضاء (للمیرزا حبیب الله)، ج ۲، دار القرآن الکریم، قم، اول، ۱۴۰۱ هـ.ق، ص: ۱۰۶.
- سرخسی، محمد بن ابی سهل، المبسوط، ج ۱۶، دارالمعرفه للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت: لبنان، ۱۴۰۶ق - ۱۹۸۶ م.
- طوسی، محمد بن حسن، المبسوط، ج ۸، قم، انتشارات کتابخانه مرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه ۱۳۸۳ ش.
- عبد الناصر موسی ابو الفضل، نظریه الحکم القضایی فی الشریعه و القانون (منشورات حلبی القانونیه، بی تا).

- علوی، سید عادل، القول الرشید فی الاجتهاد و التقليد، ج ۲، انتشارات کتابخانه و چاپخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۲۱ هـ.ق، قرشی،
قرشی سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۷،
کاشف الغطاء، علی بن محمد، النور الساطع فی الفقه النافع، ج ۱، عراق، نجف اشرف، اول،
۱۳۸۱ هـ.ق.
محقق حلی، جعفرین الحسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۴، تهران،
انتشارات استقلال، سوم، ۱۲۰۹ هـ.ق.
موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، چاپ اول، مرکز نشر آثار امام
خمینی، ۱۳۷۹.
اليعمری، محمد بن فرحون، تبصره الحکام، ج ۱.
احمدی، محمدعارف، دادرسی منصفانه: در نظام عدالت کیفری افغانستان، نشر میزان
اول، ۱۳۹۶.
احمدی، وعید محمد، و صداقت، قاسم علی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی افغانستان،
قم، اول، انتشارات بین المللی المصطفی وابسته به جامعه المصطفی^ص العالمیه ،
سال ۱۳۸۸ ش.
احمدی، هاشم، اصول محاکمات مدنی، افغانستان، کابل، انتشارات کاتب، سوم، ۱۳۹۳
آذرتاش، آذرنوش، فرهنگ معاصر، تهران، نشرنی، ج ۱، ۱۳۷۹.
حیاتی، علی عباس، اعاده دادرسی درآیین دادرسی مدنی ایران و فرانسه، تهران، نشر میزان،
اول، ش. ۱۳۸۷.
دانش، سرور، حقوق اساسی افغانستان، کابل، انتشارات مؤسسه‌ی تحصیلات عالی ابن سینا،
اول، زمستان ۱۳۸۹ ش.
دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۱۰، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲)، بی تا.
ساکت، محمدحسین، دادرسی در حقوق اسلامی، تهران، نشر میزان، اول، ۱۳۸۲ هـ.ش.

شمس، عبد الله، آیین دادرسی مدنی ج ۷، تهران، نشر دراک.
علی پاشا، صالح، سرگذشت قانون: مباحثی از تاریخ حقوق، [تهران: دانشگاه تهران،
۱۳۶۴ش]،

فارسی

کاتوزیان، ناصر، اعتبار امر قضاوت شده، تهران، نشر میزان ۱۳۸۳، چاپ هشتم. کشاورز
صدر، محمدعلی، تجدید رسیدگی طرق فوق العاده رسیدگی در امور مدنی، انتشارات
دهخدا، ۱۳۵۱.

کتاب راهنما برای قضات افغانستان، شرح سلوک قضائی و اجرائات جزائی سازمان بین
المللی انکشاف حقوق، کابل ۱۳۷۸.

کریمی، حسین، فرهنگ دادرسی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۷۸ش.
لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش، جلد ۱۵۱۳۸.
متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، تهران مجلد، ۱۳۸۱.
محمد علی هدایتی، آیین دادرسی کیفری، چاپ دوم، دانشگاه تهران، ۱۳۳۲.
معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۱، تهران، چاپ هشتم، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۱.

پایان نامه

دار الانشای شورای عالی ستره محکمه، آرای وحدت رویه قضایی، متحدالمال شماره ۲۵۴۱-
۲۴۶۹، تاریخ ۱۳۸۸/۱۱/۳، ماهنامه قضاء، ستره محکمه، شماره ماه حوت، ۱۳۸۸.
رستم باز اللبانی، سلیم، شرح المجله، ج ۲، ماده ۱۷۸۶.
سرشار، محمود، اعاده دادرسی قانون وکلاء ۱۳۲۱.
فاخری، مفاضل، پاسخ به دوسؤال اساسی در مورد اعاده دادرسی، روزنامه رسالت، مورخه
۱۳۷۹/۶/۷.

فضیحی، عبدالخالق، بررسی تطبیقی فقهی و حقوقی تجدید نظر در آرای قضایی ایران و
افغانستان، پایان نامه کارشناسی ارشد، مجتمع آموزش عالی فقه، مدرسه عالی فقه تخصصی،

بهمن ۱۳۸۸

لیلا اسدی، اشتباه قاضی و نحوه جبران خسارت، مجله ندای صادق، شماره ۲۵، بهار ۱۳۸۱.
محقق، محمدقاسم، بررسی تطبیقی اعاده دادرسی کیفری در حقوق ایران، لبنان (پایان نامه
کارشناسی ارشد) دی ۱۳۹۲.
موحدی نیا، علی، اعاده دادرسی در امور کیفری از نظر فقه و حقوق کیفری ایران، پایان نامه
کارشناسی ارشد، رشته حقوق، مؤسسه حقوق و معارف اسلامی، شهریور ۱۳۹۱.

